

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان 1390
(صص: 24-5)

فروغی بسطامی و غزل بازگشت

دکتر عبدالعلی اویسی کهخا*
استادی‌ار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

فروغی بسطامی از شاعران غزلسرای قرن سی‌زدهم هجری است وی مدتی از عمر خود را به مدح شاهزادگان قاجاری گذراند و سپس شاعر دربار ناصرالدین شاه شد. استغراق در آثار و احوال عارفان بزرگ نظیر بای‌زی بسطامی، حلاج، ابوالحسن خرقانی و دی‌گر عارفان سبب تغیری در حال او و اختیاری زندگی درویشی شد. فروغی شاعر دوره‌ی بازگشت است. زبان غزلی‌اتش فصیح و استادانه و نزدیکی به زبان سعدی و حافظ است، او مضامین عاشقانه‌ی غزل خود را از سعدی و مضامین عارفانه را از حافظ گرفته و بسیاری از غزلیات او به تقلید از سعدی و حافظ است. در این مقاله ضمن بررسی ویژگی‌های غزل فروغی می‌زان تأثیرپذیری او از شاعران قرن هفت و هشت به روش تحلیل مقایسه‌ای بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: بازگشت ادبی، فروغی بسطامی، غزل فارسی، مضامین، استقبال.

*Email: Abdolalioveisi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 90/2/17

تاریخ دریافت: 89/9/5

مقدمه

میرزا عباس فرزند آقا موسی متخلص به فروغی در سال 1213 هجری در عتبات به دنیا آمد. او از خانواده‌ی حسینی‌نعلی بی‌ک بسطامی، معنی‌الممالک نادرشاه افشار بود و در یکی از غزلیات خود به این نکته اشاره کرده است.

ستوده خان معیر که در ممالک شاه
 به مهر او همه جا گنج معتبر ماند
 ی‌گانه گوهر درج شرف حسینی‌نعلی
 که بحر با کف او خالی از گهر ماند
 خدا ی‌مین و را آفریده بهر همین
 که زر فشانند و از زر عزیزتر ماند

(فروغی، 1374: 133)

شانزده سال پیش نداشت که پدرش درگذشت و به علت تهی‌دستی و بی‌سرپرستی به همراه مادرش به ایران آمد و در شهر بسطام سکونت گزید. گفته اند که میرزا عباس در آغاز سواد خواندن و نوشتن نداشت اما در اثر شور و شوق فطری چندان رنج برد تا خواندن و نوشتن آموخت. او بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه در دیوان غزلسرایان بزرگ زبان فارسی، سعدی و حافظ کرد تا در نتیجه‌ی مطالعه و ممارست خود نیز غزل‌های فصیح سرود و مسکین تخلص می‌کرد. بعد از چندی به همراهی عموی خود به مازندران رفت و در ساری اقامت گزید. دوستعلی خان هنگام مراجعت از مازندران برادرزاده اش را نیز با خود به تهران آورد و به خدمت فتحعلی شاه معرفی کرد. مسکین، غزلی را که در مدح شاه سروده بود به عرض رسانید و مقبول واقع شد. سپس به فرمان شاه برای خدمت به نزد شجاع السلطنه والی خراسان عازم مشهد شد. او پس از مدتی به نام امیرزاده فروغ الدوله یکی از پسران شجاع السلطنه تخلص خود را به فروغی تغیری داد. غزلیات فروغی ساده و طبیعی و زی‌باست و در سرودن غزلیات خود از سعدی و حافظ پیروی کرده است. در شعر او واژه‌ی درشت و ترکیب ناروا و غریب دیده نمی‌شود. تشبیهات لطیف و وصف و ایهام و کنایه از صنایع شعری است که گاه گاهی در شعر او به چشم می‌خورد. مرحوم صفا درباره‌ی غزل فروغی گفته است: «فروغی بسطامی شاعر غزلسرا، استاد و صاحب سخن روان و فصیح و

جانبخش به سبب تمایلات عارفانه بی‌شتر عمر خود را در ریاضت و اعتزال و آمد و شد به مجلس عرفا گذرانی‌د. توجه او به تصوف باعث شد که غزل‌های دلپذیری او با افکار بلند عارفانه همراه باشد و در حقیقت او را باید یکی از بزرگترین غزلسرایان متصوف دوران اخیر ادبی ایران دانست» (صفا، 1357: 206). هنگامی که آوازه‌ی غزل‌های فروغی به گوش ناصرالدین شاه رسید او را به حضور طلبید و نسبت به او اظهار لطف کرد. ناصرالدین شاه چنان شیفته‌ی فروغی شد که هر وقت غزلی می‌سرود برای فروغی می‌خواند و فروغی نیز بعضی از غزلیات ناتمام ناصرالدین شاه را تکمیل می‌کرد. فروغی سرانجام در 25 محرم سال 1274 هجری در تهران بدرود حیات گفت.

دوره‌ی بازگشت

افراط در امر مضمونی‌بایی که اندک اندک باعث اشکال در فهم شعر شده بود و پرداختن طبقات پای‌ین تحصیلی نکرده و به طور کلی عوام به امر شاعری، سبک هندی را از رونق انداخت و به همین جهت تعدادی از شاعران به فکر پیروی از اسلوب‌های کهن شعر فارسی به سبک خراسانی و عراقی افتادند. جنبش بازگشت که در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم یعنی در اواخر دوره‌ی سلطنت افشاریه به وجود آمده بود، در عهد کریم خان زند رواج زیادی پیدا کرد اما اوج دوره بازگشت در زمان قاجار است زیرا پادشان قاجار شعر دوست بودند و گاه نیز خود شعر می‌گفتند. علاوه بر این صاحب‌دربارهای مجلل نیز بودند. به همین جهت شعر دوباره به دربار راه پیدا کرد و صله گرفتن شعرا رواج بیشتری داد. غزل‌ای‌ن دوره مجموعه‌ای از سبک غزل سعدی، حافظ و باباغانی و وحشی بافقی است. آذربئی‌گدلی که از پای‌گذاران دوره‌ی بازگشت است در شرح احوال مشتاق اصفهانی نوشته: سلسله‌ی نظم را سال‌ها بود که به تصرفات نالایق (مقصود شعرای عصر صفویه و بعد است) از هم گسیخته و به سعی تمام و جهد مالاکلام او (مشتاق) پیوند اصلاح یافته و بنای نظم فصیحی بلاغت شعار متقدمین را تجدید کرد (آذربئی‌گدلی، 1337: 416).

حرکت بازگشت از اصفهان شروع شد و شاعرانی مثل شعله، مشتاق و محمد نصیری اصفهانی از پی‌شگامان این حرکت نو ادبی بودند. به کوشش این سه تن انجمنی در اصفهان تشکیل گردید و شاعران با استعدادی مثل عاشق اصفهانی، صهبای قمی و لطفعلی آذربئی‌گدلی و هاتف گرد هم آمدند و به بحث و گفتگو و سرودن شعرهای بی‌شی‌وهی شاعران بلند آوازه‌ی قدیم پرداختند. مشتاق بیشتر به غزل راغب بود و از سعدی و حافظ تقلید می‌کرد اما عده‌ای از شاعران قصیده سرا شی‌وهی شاعران پیش از مغول خاصه فرخی، عنصری، منوچهری، انوری و خاقانی را در نظر داشتند و نحوه‌ی بیان و مضمون‌های شعر آنان را سرمشق خود قرار می‌دادند. حرکت بازگشت که به وسیله‌ی مشتاق و همگامان او آغاز شده بود به همت کسانی که در این محافل و انجمن‌ها تربیت یافته بودند تداوم پیدا کرد و کسانی مثل نشاط اصفهانی، قآنی شی‌رازی و فروغی بسطامی حرکت بازگشت را تا دوره‌ی مشروطیت تداوم بخشیدند. نکته‌ی قابل تأمل در شعر دوره‌ی بازگشت این است که اقتفا و تقلید از شعر شاعران پیشین به قصد امتحان طبع شاعر نبوده بلکه چون شعرای این دوره اساساً از روش گویندگان قدیم پیروی می‌کردند، ناچار در انتخاب اوزان و قوافی نیز ذوق و سلیقه‌ی آنان را منظور داشته‌اند و گاهی نیز قصاید و غزلیات معروف و دشوار استادان قدیم را جواب گفته‌اند و این شی‌وه با آنچه که چهار مقاله در کسب هنر شاعری می‌گویید: «شاعر بدین درجه (مقام شاعری) نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ای‌شان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است ... تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند» (نظامی عروضی، 1366: 47)، فرق دارد.

زیرا شاعران گذشته با رنج و زحمت و پشتکار فراوان به مرور زمان به شعری منطبق با روح و ذهن خود می‌رسیدند که اختصاص به آنان داشت در حالی که شاعران دوره‌ی بازگشت نه از طریق رنج و زحمت و مطالعه بلکه از دیوان شاعران پیشین شعر را می‌

آموختند و به همین جهت است که شعر این شاعران با شعر شاعرانی که از آنها تقلید کرده اند، هیچ تفاوتی ندارد.

ویژگی های غزل فروغی

غزلیات فروغی لطیف و دلنشین است. شعرا و در نهایت سادگی و روانی است، با وجود سادگی از فصاحت و بلاغت و پاره ای از صنایع شعری به دور نیست. در شعر او واژه های نا آشنا و ترکیب های دور از ذهن و غریب دیده نمی شود تشبیهات لطیف و وصف دقیق و ایهام و کنایه از صنایع شعری است که گاه گاهی در شعر او دیده می شود. روانی و دلنشینی سخنان او تا جای است که تعدادی از اشعار او به عنوان امثال و حکم و ضرب المثل بر زبان مردم جاری است. معنی هر بیت به سادگی فهمیده می شود. زبان غزل فروغی زبان غزل سعدی و حافظ است. بسیاری از ترکیبات زیبا را از این شاعران به وام گرفته است اما ترکیبات و اصطلاحات تازه ای مانند گل به سر افشاندن، سرو سمن ساق، یوسف عیسی دم، دل حسرت نصیب، گریه رنگین، بر سر هر مژه چندی گل رنگین داشتن نیز در دیوان فروغی به چشم می خورد.

فروغی از هواخواهان واقعی بازگشت ادبی است و بیشترین تلاش او معطوف به تقلید از غزل سعدی و حافظ بوده است. غزلیات او گاهی آن چنان استادانه سروده شده است که تشخیص آن ها از غزل غزلسرایان بزرگ زبان فارسی دشوار است. به عنوان مثال این غزل فروغی ویژگی های زبانی و بیانی غزل سعدی را دارد.

دوش به خواب دیده ام روی ندیده ترا
نچی ده ترا

با دل چون کبوترم انس گرفته چشم تو
رام به خود نموده ام باز رمی ده ترا
تیر و کمان عشق را هر که ندیده گو ببین
پشت خمی ده مرا قد
کشی ده ترا

قائم از خمی‌دگی صورت چنگ شد ولی چنگ نمی‌توان زدن زلف خمی‌ده
ترا

(فروغی، 1374: 9)

و یا غزلیاتی که مطلع آن‌ها آمده است نمونه‌ای از این گونه غزلیات است.
طیب اهل دل آن چشم مردم آزار است ولی دریغ که آن هم همی‌شه
بی‌مار است

(همان: 41)

چو باد بر شکند زلف غالی‌ه بارش فتد زهر شکنی صد هزار دل به کنارش

(فروغی، 1374: 180)

دوشینه مهی به خواب دی‌دم ی‌عنسی به شب آفتاب دی‌دم

(همان: 209)

درست است که فروغی شاعری مقلد است و سرمشق او در سرودن غزلیات عاشقانه سعدی است اما حقیقت این است که تا سوزی در دل و شوری بر سر نباشد سرودن غزلیاتی که بیان‌کننده‌ی احساس و عواطف درونی باشد سخت است. تأثیرگذاری بعضی از غزلیات فروغی از تجربه‌ی شخصی او در زمینه‌ی عشق نشأت می‌گیرد. فروغی علی‌رغم روحی‌ه‌ی انزوا طلبی و گوشه‌نشینی طبع عاشق پیشه‌ی ای‌ن‌ز داشته است. عبدالرفیع حقیقت در مقدمه‌ی دیوان فروغی به این نکته اشاره می‌کند که: فروغی در شصت سالگی عاشق دختری زی‌با به نام خاتون جان خانم هیجده ساله‌ای شد که نام اصلی او نی‌ر بود و غزلیات متعددی را درباره‌ی این معشوق سروده است.

تویی آن آیت رحمت که نتوان کرد تفسیرش منم آن مای‌ه حسرت که نتوان داد
تعبیرش

و در مقطع این غزل به نام معشوق اشاره می‌کند.

مسخر ساخت نی‌ر تا دل پاک فروغی را تو پنداری که از افسون پری کرده‌است تسخیرش

(همان: 182)

و غزل ذیل نیز به همین نکته اشاره می کند:

گر به تو دل داده ام هیچ ملامت مکن عادت پیر کهن دل به جوان دادن است

(همان: 17)

مضامین غزلیات فروغی

معنی و مضمون در غزل دوره‌ی بازگشت تحول چشمگیری پیدا نکرده است، شمس لنگرودی درباره‌ی شعر بازگشت می‌گوید: شعر شاعران این دوره گویای احساسات روحی و هیجان‌ات درونی شاعر نیست زیرا که شعر زنده و سالم از زندگی روزمره تغذیه می‌کند و شعری که آبخور زندگی آن نه زندگی جاری بلکه دیوان شاعران قدیم است، شعری مرده و مربوط به همان سال‌های قدیم است. شاعران بازگشت مثل شاعران دوره‌ی غزنوی (شاعران شادخوار) زندگی می‌کردند و مثل شاعران دوره‌ی مغول (شاعران محروم) حرف می‌زدند و هر چه که از شاعران اولیه بازگشت به بعد می‌آید این ویژگی را پررنگتر می‌بینیم اینان غمگانه شعر گفتن را در دیوان شاعران سبک عراقی دیده بودند و به همین جهت است که ناله‌های هجران و رنج حرمان و جور و جفای معشوق و بی‌وفایی یار در شعر این شاعران به چشم می‌خورد (شمس لنگرودی، 1372: 169). غزل فروغی نیز از این خصیصه به دور نیست. فروغی از شاعرانی که زندگی در عصر سه پادشاه قاجار را تجربه کرده که این دوره یکی از متلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. در زمان فتحعلی شاه قاجار به سبب جنگ‌های ایران و روس و طی دو عهدنامه‌ی ننگین گلستان و ترکمن‌چای قسمت زیادی از خاک ایران جدا و منضم به روسیه شد. افغانستان در عهد محمد شاه استقلال پیدا کرد. در عهد ناصرالدین شاه وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران بسیار اسفبار بود، نشانه‌ای از این موضوعات در شعر فروغی دیده نمی‌شود.

مضامین غزلیات فروغی، مضامین غزلیات حافظ و سعدی است. دیوان غزلیات او مجموعه‌ای از کلیه حالات عشقی، موضوعاتی نظیر مهر و کین، ناز و نیاز، قهر و لطف،

درد و درمان، وصل و هجران، ناکامی و کامیابی، یاس و امید، شادی و غم، استغنا و نیازمندی، سرکشی و تسلیم و شکایت از جور رقیب و صبر بر جفای یار با بیانی زیبا است.

معشوق غزل فروغی همان معشوق غزل قرن هفت و هشت است گاه عاشقانه و گاه عارفانه و تمام ویژگی های مرسوم و متداول معشوق غزل سعدی و حافظ را دارد.

اصولاً معشوق شعر غنایی فارسی موجودی است کلی که حتی نمی شود تشخیص داد که مرد است یا زن (شفیعی کدکنی، 1380: 23) در بعضی از غزلیات فروغی معشوق از کلیت خارج می شود اما معیارهای حاکم بر زیبایی شناسی معشوق اصلاً تغییری نمی کند. زی را شاعرانی که در قلمرو این سنت ادبی زندگی می کردند غالباً معشوقی را توصیف می کردند که معشوق شاعران پیشین بود. اینان اگر احوال و عوالم عشق را به تجربه شخصی نیز دریافته بودند، چون می خواستند آن را به شعر در آورند، از دریچه‌ی سنت و نگاه پیشینیان به وصف و بیان آن می پرداختند و این ویژگی در شعر فروغی به کمال مشاهده می شود. سخن معیر الممالک از قول همسر فروغی مبین این نکته است: «...دیگر می گفت: چنانچه می بینی من دو خال کوچک در اطراف ابروی خود دارم و روزی فروغی به من گفت بیارو به رویم بنشین می خواهم غزلی برای دو خال تو بسرایم و غزل را ساخت

چنان به کوی تو آسوده از بهشت برینم	که در ضمیر نیاید خیال حوری
عی‌نم	
کمند طره نهادی به پای طاقت و تابم	سپاه غمزه کشیدی به غارت دل و
دی‌نم	
مرا چه کار به دیدار مهوشان زمانه	که با وجود تو فارغ ز سیر روی
زمی‌نم	

زبس که هر سر مویم هوای مهر تو دارد نمی بزم ز تو گر سربری به
 خنجر کی نم
 ز حسرت لب می گون و جعد غالی به سایدت رفیق لعل بدخشان شریک
 نافه چی نم
 معاشران همه مشغول عیش و عشرت و شادی به غیور من که که شب و روز با غم تو -
 قری نم
 چگونه شاد نباشد دلم به گوشه نشینی که خال گوشه چشم تو کرده -
 گوشه نشی نم

(فروغی، 1374: 238)

ترجیح عشق و مستی بر زهد و پارسایی و نفی خودپرستی و گذشتن از بهشت و دوزخ
 و اشاره به رند و دلوق و سجاده‌ی میخانه، صوفی سالوس و اهل دل از واژگان و مفاهیم غزل
 های عارفانه است که در غزل فروغی مجال بروز پیدا کرده است و تاثیر این مفاهیم در
 غزل ذیل آشکار است:

من ساده پرست باده نوشم فرمانبر پیرو می فروشم
 بر گردش ساقی است چشمم بر پرده‌ی مطرب است گوشم
 آنجا که پیاله ای خرابم و آنجا که ترانه ای خموشم
 در کردن تو به سست کی شم در خوردن باده سخت کوشم
 جتیز پیرو مغان نمی شناسم جز قول بتان نمی نویشم

(فروغی، 1374: 223)

عشق نیز از دی‌گر مضامینی است که در شعر فروغی نمودی آشکار دارد. از دیدگاه
 شاعر نیروی عشق می تواند انسان عاشق را چنان مست و مجذوب کند که راه دشوار و
 بلاخیز طریقت را طی کند و از لذایذ و دلبستگی های دنیوی بگذرد تا به یقین ایمانی

برسد ای‌مانی که نه از عقل برمی‌آید و نه از نقل. به همین جهت نقد عقل و نقل و تعریض بر شیخ و زاهد و ترجیح عشق بر زهد خشک از مضامین مکرری است که در غزلیات فروغی دیده می‌شود.

سروش عشق تو یک نکته گفت در گوشم که بار هر دو جهان را فکند از دوشم
اگر چه وصل تو ممکن نمی‌شود لیکن در این معامله تا ممکن است می‌کوشم
به خواب خوش نرو چشم من ز خوشحالی اگر تو مست بی‌فتی شبی در آغوشم
مگر به دامن محشر مرا به هوش آرند چینی که مست و خراب از پیاله دوشم
فروغی از می‌گلگون سخن بگوی ورنه من آن دماغ ندارم که ی‌اوه بنی‌وشم
(همان: 222)

عرفان نیز از دیگر مضامین غزل فروغی است رضا قلی خان هدایت در این باره می‌گوید: او را حالت طلب و درویشی غالب بود و غالب اوقات با آن طایفه (عرفا) معاشرت خوش داشت و به خدمت بسیاری از مشایخ و اهل حال معاصرین رسید ولی ارادت واقعی به جناب میرزا امین شیرازی که از سلسله چشتیه بود حاصل کرد و سالها با او به سر کرد (هدایت، 1336: 394).

اندیشه عرفانی حاکم بر ذهن فروغی عقیده وحدت وجود است او از طریق مطالعه در آثار با‌ی‌زی‌د بسطامی (متوفی: 261 هـ) و حسین بن منصور حلاج (متوفی: 309 هـ) با این اندیشه آشنا شده بود: «و مانند منصور انا الحق بر زبان آوردی پس مردم دربارهی او مختلف شدند و بعضی مری‌د شیطانش گفته و دی‌گری مست باده محبتش خوانده و او نیز نه از شنتع ایشان نفرتی و نه از ارادت ایشان مسرتی به خود راه ندادی» (مدرس تبریزی، 1346: 213).

وحدت وجود یکی از مهمترین اصول و مبانی اعتقادی عرفاست. عرفا عقیده دارند که در جهان هستی فقط یک وجود است و باقی نمود آن وجود هستند: عرفا از حضیض مجاز به

اوج حقیقت پرواز کرده و پس از استکمال خود در این معراج، بالعیان می بیند که در دار هستی جز خدا دیاری نیست و همه چیز جز وجه او هالک است و هر چیز را دو وجه است و جهی به سوی خود و وجهی به سوی خدا که به اعتبار وجه نخست عدم است و به لحاظ وجه دوم موجود است در نتیجه جز خدا و وجه او موجودی نیست (یثربی، 1370: 120).

این اندیشه در غزل ذیل از فروغی به خوبی نمودار است:

مردان خدا پرده پندار دری‌دند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندی‌دند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند هر نکته که گفتند همان نکته شنی‌دند
همت طلب از باطن پیران سحرخی‌ز زی‌را که یکی را زدو عالم طلبی‌دند

(فروغی، 1374: 142)

و غزل ذیل نمایانگر ارادت او به حسین بن منصور حلاج است.

آن که در عشق سزاوار سردار نشد هرگز از حالت منصور خبردار نشد
نقشی از پرده ای‌جاد پدی‌دار نشد کز تماشای رخت صورت دی‌وار نشد

(همان: 126)

از دی‌گر موضوعات غزل فروغی مدح است. با وجود آن که قالب قصیده به مدح اختصاص دارد ولی فروغی در بسیاری از غزلیات خود به مدح پادشاهان قاجار پرداخته است مدح در قالب غزل تازگی ندارد و رودکی برای نخستین بار در غزلواره:

بوی جوی مولیان آید همی ی‌اد ی‌ار مهربان آید همی
ری‌گ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آب جی‌حون از نشاط روی‌دوست خنگ ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و دی‌ر زی می‌ر زی تو شادمان آید همی

می‌ر ماه است و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی
می‌ر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

(رودکی، 1378: 107)

به مدح امیر سامانی پرداخته و سرانجام اوج این کار در غزل سعدی و مدح اتابک ابوبکر بن سعد زنگی جلوه گر شده است.

برانگیخت شی‌رازم از جور تنگی شدم در سفر روزگاری
درنگی...

پیرسیدم این کشور آسوده کی شد کسی گفت: سعدی چه شوری‌ده رنگی
چنان بود درعهد اول که دی‌دی جهانی پر آشوب و تشویش و تنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل اتابک ابوبکر بن سعد زنگی
(سعدی، 1385: 243)

هر چند که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در عهد قاجار نابسامان بود و مردم در سختی زندگی می‌کردند اما شاهان قاجاریه، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه دربارهای با شکوه و مجللی داشتند و برای بقای نام خود صلوات جزئی‌لی به شاعران می‌دادند. درباره‌ی بذل و بخشش و انعام فتحعلی شاه آمده است که در برابر هر بیت از شهنشاه نامه که بالغ بر چهل هزار بیت است فتحعلی شاه یک مثقال طلا به او صله‌ی می‌داده است و فتحعلی شاه را با این بذل و بخشش بر سلطان محمود غزنوی که در پرداخت صله شاهنامه نسبت به فروسی بد عهده‌ی کرده است، ترجیح داده اند (شمس لنگرودی، 1372: 113).

در دیوان فروغی غزلی‌اتی هست که به مدح فتحعلی شاه و محمد شاه اختصاص دارد ولی بی‌شتری‌ن مدح اختصاص به ناصرالدین شاه دارد در غزلی به مطلع:

چه عقده هاست به کار دلم زبخت سیاه که زلف دوست بلند است و دست من

کوتاه...

با استفاده از صنعت حسن تخلص در ابیات پایانی غزل گریز به مدح ممدوح پرداخته و پنج بیت در مدح ناصرالدین شاه سروده است.

خمیده ابروی آن پادشاه کشور حسن	نمونه‌ای است ز شمشیر ناصرالدین شاه
ستوده خسرو لشکر شکاف کشورگی‌ر	که نقش رای‌ت منصور اوست نصرالله
شکسته حمله او پشت صد هزار سوار	دری‌ده صارم او قلب صد هزار سوار
رخ منور او آفتاب کاخ و سپهر	سر مبارک او زیب بخش تاج و کلاه
همیشه عاشق دیدار اوست دی‌ده بخت	مدام شایق بالای اوست جامه جاه
فروغی از کرم شاه دستگی‌ر شود	بر آن سرم که عروسی به برکشم دلخواه

(فروغی، 1374: 279)

مرحوم همایی در باب حسن تخلص در غزل گفته: پیشوای این سنت شعری ظاهراً شیخ سعدی است که استاد غزل سرا بود و برای اقناع و ارضای خاطر سلاطین وقت که از وی توقع مدیحه داشتند این شیوه را ابداع کرد و خود نیز از آن استفاده می نمود و بعدها غزلسرایان عهد قاجاری از قبیل فروغی بسطامی و وصال شیرازی این شیوه را سرمشق خود قرار دادند (همایی، 1367: 126).

غزلیات بدون مطلع مصرع

در کتب بلاغت در تعریف غزل گفته اند: غزل در اصطلاح شعرای فارسی اشعاری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مصرع (همایی، 1367: 124) اما در غزلیات فروغی به ندرت به غزلیاتی برمی خوریم که مطلع آن‌ها مصرع نیست در این هر سه غزل فروغی بسطامی ابیاتی از ناصرالدین شاه را تضمین یا تکمیل کرده است.

زیب غزل کردم این سه بیت ملک را تا غزلم صدر هر مراسله باشد
و بعد از ذکر سه بیت ناصرالدین شاه فروغی با مطلع مصرع غزل را ادامه می دهد:
دوست نشاید زدوست در گله باشد مرد نباید که تنگ حوصله باشد

با غزل شاه نکته سنج فروغی من چه سرایم که قابل صلّه باشد
(فروغی، 1374: 122)

در غزل دی‌گری نیز همین شیوه را رعایت کرده است:

برخی‌ز نگارا که زفرموده خسرو موزون غزلی چون قد دلجوی تو دارم
نی‌کوست که در پیش تو خوانم غزل شاه زی‌را که هوای رخ نی‌کوی تو دارم
بشنو زمن اشعار ملک ناصر دین را کز شوق همین‌جای به پهلوی تو دارم
و از بیت چهارم به بعد غزل را با مطلع مصرع ادامه می‌دهد:

در هر دو جهان آرزوی روی تو دارم در دست ز محصول جهان موی تو دارم
زاهد به سوی کعبه و راهب به سوی دیر آری من دی‌وانه سر کوی تو دارم
(فروغی، 1374: 213)

غزلی که درباره‌ی سی‌زده رجب و تولد حضرت علی (ع) است، نیز پنج بیت از ناصرالدین شاه را در آغاز غزلی که مطلع آن مصرع نیست، گنجانی‌ده است.

تا ز شاه این پنج بیت الحق شنیدم طبع من مستغنی از در ثمن شد
و بعد از این پنج بیت، با مطلع مصرع غزل را به پایان می‌رساند.

عی‌د مولود امی‌المومنین شد عالم بالا و پای‌ین عنبری‌ن شد
(همان: 128)

تقلید و استقبال در غزلیات فروغی

غزل دوره‌ی بازگشت مجموعه‌ای از غزلیات قرن هفت و هشت است. شمی‌سا درباره‌ی غزل این دوره می‌گوید: «کلاً مبتنی بر تقلید از گذشتگان است از این رو معنی تازه‌ای ندارد اما در زبان گاه به علت عدم تسلط کافی ری‌زه کاری‌ها و دقایق آثار قدما دی‌ده نمی‌شود، استعاره و تشبیه و مجاز تازه بسیار کم است از این رو زبان محدود به قدماست» (شمی‌سا، 1362: 186) گاهی نیز بعضی از شاعران به قدری در تقلید از گذشتگان افراط

کرده اند که سخن آن‌ها رنگ طبیعی خود را از دست داده و صورت ناپسند و نامأنوس به خود گرفته است. استادان قدیم استعمالات خاصی داشته اند که هر یک را در جای خاص خود به کار می‌برده اند و قواعد زبان را رعایت می‌کرده اند ولی گاهی مقلدین افراطی به خیال این که از سبک و شیوه متقدمین پی‌روی می‌کنند مرتکب بعضی از خطاها و اشتباهات زبانی شده اند (مؤتمن، 1371: 185).

فروغی تمام محاسن زبان شعر یعنی صور خیال زیبا و بدیع، عواطف لطیف اندیشه عمیق، زبان فاخر و واژگان مناسب، موسیقی و خوش آهنگی کلمات و بحرهای گوشنواز را از سعدی و حافظ گرفته است از آن جا که اساس کار فروغی بر تقلید بوده، بعضی از غزلیات او انسجام لازم را ندارد. معمولاً در غزل 12 بیتی فروغی حدود 5 یا 6 غزل خوب یافته می‌شود. بعضی از مفاهیم تکرار می‌شود و همین نقیصه به غزل فروغی لطمه زده است.

فروغی بسیاری از غزلیات حافظ را استقبال کرده است. گاهی در این استقبال‌ها مضمون و گاهی وزن و قافیه و ردیف عیناً تکرار شده است. به عنوان مثال فروغی در استقبال از این غزل حافظ:

روشن‌از پرتو رویت نظری نیست که نیست / منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

(حافظ، 1375: 74167)

سروده است:

بر سر راه تو افتاده سری نیست که نیست / خون عشاق تو در رهگذری نیست که نیست

(فروغی، 1374: 75)

در این غزل، وزن، قافیه، ردیف و مضمون از شعر حافظ گرفته شده است هر دو غزل در دیوان حافظ و فروغی دوازده بیت دارد که تنها قافیه در دو بیت از غزل فروغی با

قافی‌هی غزل حافظ فرق دارد و یک مصراع از شعر حافظ عیناً در غزل فروغی تکرار شده است.

شواهد ذیل نمونه‌هایی از استقبال فروغی از حافظ است.

دل می رود زدستم صاحب‌دلان خدا را باشد که باز بی‌نم دی‌دار آشنا را
(حافظ، 1375: 20)

در خلوتی که ره نیست پیغمبر صبا را آنجا که می رساند پیغام‌های ما را
(فروغی، 1374: 3)

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست باده پیش آر که اسباب جهان این همه
نیست

(حافظ، 1375: 70)

یار اگر جلوه کند دادن جان این همه نیست عشق‌اگر خیمه زند ملک‌جهان این
همه نیست

(فروغی، 1374: 76)

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(حافظ، 1375: 134)

تا صبا شانه در آن زلف خم اندر خم زد آشیان دل یک سلسله را بر هم زد
(فروغی، 1374: 117)

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف خانه و گرمابه و گلستان
باش

(حافظ، 1375: 227)

دلا موافق آن زلف عنبر افشان باش سیاه روز و سراسیمه و پریشان باش
(فروغی، 1374: 174)

حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

(حافظ، 1375: 156)

دادن باده حرام است به نادانی چند کآب حیوان نتوان داد به حیوانی چند

(فروغی، 1374: 138)

دوش دیم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه

زدند

(حافظ، 1375: 158)

ای خوش آنان که قدم در ره میخانه زدند بوسه دادند لب شاهد و پیمانه زدند

(فروغی، 1374: 140)

غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند

(حافظ، 1375: 167)

Archive of SID

بتان به مملکت حسن پادشاهانند ولی دریغ که بدخواه نیک خواهانند
(فروغی، 1374: 156)

دوش در حلقه ما قصه گی سوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
(حافظ، 1357: 179)

همه شب راه دلم بر خم گی سوی تو بود آه از این راه که باری کتر از موی تو بود
(فروغی، 1374: 164)

علاوه بر این فروغی بسیاری از ترکیبات و اصطلاحات و واژه ها را نیز از شعر حافظ وام گرفته است. پیغمبر صبا/3؛ زلف گرهگری /5؛ زلف چلیپا/7، جعد عنبر فام/ 10، کوی می فروشان/13، طره مشکین/16، کوی خرابات/30، نافه چین/ 57، چهار تکبیر زدن/ 77، میخانه/13، زلف خم اندر خم/ 117، صهبای گلگون/ 135، نرگس بی‌مار/136، ناوک دلدوز/137، سلسله زلف/137، چاه زنخندان/137، لب شیری ن دهنان/140، سنبل مشکین/145، سر موی زیان کردن/149، مملکت حسن/156، نرگس مستانه /162، زهره جبین/175، نرگس شهلا/193، خرقة تقوی/194، سبو کش/230، کفر سر زلف/236 و...

فروغی در استقبال از غزلیات سعدی نیز طبع آزمایی کرده است بعضی از غزلیاتی که به اقتفای از سعدی سروده از رقت خیال خاصی برخوردار است.

زی‌نهار از دهان خندانش و آتش لعل و آب دندانش
(سعدی، 1385: 159)

گر هلاک من است عنوانش سر نیچم زخط فرمانش
(فروغی، 1374: 183)

جان و تنم ای دوست فدای تن و جانتم موی نفروشم به همه ملک جهانتم
(سعدی، 1385: 104)

ای تنگ شکر تنگدل از تنگ دهانت وی سرو چمن پا به گل از سرو چمانت
(فروغی، 1374: 78)

ای به دی‌دار تو روشن چشم روشن بی‌من
 آخرت رحمی نیامد بر دل غمگین
 من

(سعدی، 1385: 275)

وقت مرگ آمد به رحمت بر سر بالی‌ن من
 تلخ شد کام حسود از مردن شیرین
 من

(فروغی، 1374: 263)

غافلند از زندگی مستان خواب
 زندگانی چی‌ست؟ مستی از شراب
 پای‌ه عمر گرانمای‌ه بر آب است بر آب
 همه‌جا شاهد این نکته حباب است حباب
 (سعدی، 1385: 99)
 (فروغی، 1374: 30)

وزن و قافیه

شمی‌سا درباره وزن و غزل در قرن دوازدهم (بازگشت) گفته است:

«در قرن دوازدهم پس از مدتها که رخوت و رکود بر جامعه‌ی ایرانی استیلا داشت جنبشی در اجتماع پدیدار گردید و این جنبش در اجتماع نیز تأثیر بخشی‌د. غزلسرایان این دوره از اسلوب و مضامین معمول شاعران دو سه قرن پیش از خود روگردان شدند و به تبع آن اوزان ثقیل را نیز ترک گفتند اما می‌ان آن اوزان سنگین غم‌انگیز و وزن‌های خفیف و نشاط آور قرن هفتم و هشتم فاصله بسیار بود. بنابراین حد وسط این دو در قرن دوازدهم معمول شد. پس از این دوره در قرن سیزدهم به تدریج با تثبیت دولت قاجاری‌ه ذوق عمومی رو به اعتدال گذاشت و شاعران به پیروی از استادان قرون هفتم و هشتم پرداختند. وزن چهار بار مفاعیلن که در قرون گذشته رواج فراوان یافته بود کمتر به کار رفت و وزن‌های خفیف و نشاط آور که مورد استفاده سعدی و حافظ بود بار دی‌گر در غزل مقام خود را به دست آورد» (شمی‌سا، 1362: 221).

انتخاب وزن در غزلسرای منوط به ذوق شاعر نیست بلکه سنت شعری و شیوه‌ی معمول زمان، شاعر را بدون آن که خود بداند به اختیار بعضی از اوزان و یا ترک بعضی دی‌گر و اداری می‌کند. مجموعه‌ی 321 غزل فروغی در 33 وزن و ده بحر سروده شده است که در این میان بحر رمل و زحافات آن با 111 مورد (34/57٪) پرکاربردترین بحر است و بعد از آن بحر هزج با 65 مورد (20/64٪) در جای دوم قرار دارد. نکته‌ی قابل توجه در شعر فروغی این است که 176 غزل فروغی در بحر رمل و بحر هزج سررده شده، که (54/82٪) دی‌وان فروغی را شامل می‌شود. با یک بررسی دقیق در دی‌وان فروغی متوجه می‌شویم که وزن‌های بی‌مثل «فاعلاتن» و «مفاعیلن» که در آن‌ها هجاهای بلند نسبت به هجاهای کوتاه بی‌شتر است، بی‌شتر مورد استفاده قرار گرفته است. کاربرد چنین ارکانی به شاعر این امکان را می‌دهد که به معانی بلند بی‌ندی‌شد. 46 غزل در بحر مضارع و 41 غزل در بحر مجتث و 22 غزل در بحر منسرح، 13 غزل در بحر رجز، 5 غزل در بحر سریع، 4 غزل در بحر خفیف، 3 غزل در بحر مقتضب و یک غزل در بحر متقارب سروده شده است.

ردیف: ردیف در حقیقت جزئی از وجود غزل است و بی‌شتر غزلیات موفق زبان فارسی دارای ردیف هستند فروغی از ردیف در غزل خود استفاده کرده است. از مجموع 321 غزل دی‌وان او 231 غزل ردیف دارد و از این تعداد 143 غزل ردیف فعلی و بقیه‌ی ردیف‌ها اسم، صفت، قید و یا حرف است. 90 غزل فروغی ردیف ندارد ولی فقدان موسیقی ردیف در این غزل‌ها را با افزودن حروف الحاقی به پایان کلمات قافی به برطرف کرده است.

نتیجه

در بین دوره‌های شعر فارسی، عصر قاجاریه را دوره‌ی بازگشت ادبی نام نهادند. زیرا شاعران این دوره در شعر و ادب تحولی ایجاد کرده‌اند و سبک شعر استادان قدیم را که قرن‌ها متروک مانده بود از نو تجدید کردند. یکی از مهمترین ویژگی‌های شعر بازگشت

تلاش جهت در هم شکستن شیوهی نامطلوب مضمون آفرینی های باریک و دور از ذهن سبک هندی است. به همین جهت شاعران این دوره از اسلوب های ساده و طبیعی زبان در قبل از دوره ی صفوی پیروی کردند. فروغی یکی از شاعران بزرگ غزلسرا در قرن سیزدهم است. غزلیات او لطیف، دلنشین و شورانگیز و بهترین دنباله روی از طرز سعدی و حافظ است. زبان غزلیاتش ساده و روان به دور از پیچیدگی و ابهام و نزدیکی به زبان غزلسرایان بزرگ ایران است و تأثیر شخصیت فردی در بعضی غزلیات او به چشم می خورد. موضوع بیشتر غزلیات فروغی، عشق، عرفان و مدح است. او بسیاری از غزلیات حافظ و سعدی را استقبال کرده و به خوبی از عهدهی این کار برآمده است به گونه ای که اگر بعضی از غزلیات فروغی بدون بیت پایانی (مقطع) خوانده شود، تشخیص آنها از غزل غزلسرایان بزرگ زبان فارسی دشوار خواهد بود.

Archive of SID

منابع

- 1- آذر بی‌گدلی، لطفعلی خان (1337) تذکره آتشکده. تصحیح حسن سادات ناصری. 3 جلد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 2- حافظ، شمس الدین (1375) دیوان. تصحیح محمد قزوی‌نی و قاسم غنی. تهران: پیک فرهنگ.
- 3- رودکی، جعفر بن محمد (1378) دیوان. تصحیح جعفر شعار. تهران: نشر قطره.
- 4- سعدی، مصلح بن عبدالله (1385) غزلیات سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن.
- 5- شفیع کدکنی، محمدرضا (1380) ادوار شعر فارسی. تهران: انتشارات سخن.
- 6- شمس لنگرودی، محمد تقی (1372) مکتب بازگشت. تهران: نشر مرکز.
- 7- شمیسا، سیروس (1362) سیر غزل در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس.
- 8- صفا، ذبیح‌الله (1357) گنج سخن. جلد سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 9- فروغی بسطامی، میرزا عباس (1374) دیوان. تهران: انتشارات کومش.
- 10- مدرس تبریزی، محمد علی (1346) ریحانه الادب. جلد سوم. تبریز.
- 11- مؤتمن، زین العابدین (1371) تحول شعر فارسی. تهران: انتشارات طهوری.
- 12- نظامی عروضی، احمد بن عمر (1366) چهار مقاله. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 13- هدایت، رضا قلی‌خان (1336) مجمع الفصحا. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 14- همای، جلال الدین (1367) فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما.
- 15- یثربی، یحیی (1370) فلسفه عرفان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.